

حسین نوری



نصف العلم  
فإنها البس  
وعليها البس  
نعلبوا البس

کتابی کہ نیمی از علم فقہ است ۲

- ۱ - طبقات ارت
- ۲ - سهام ارت
- ۳ - طرح مسأله عول
- ۴ - کتابی با املاء پیغمبر اسلام (ص) و خط امیرالمؤمنین (ع)

در تقسیم ارث از دیدگاه اسلام بر این چند موضوع باید توجه داشته

باشیم:

**الف**

همه بستگان میت در همه حال از وی ارث نمی‌برند بلکه برخی بر بعض دیگر تقدم و اولویت دارند و همین موضوع اساس طبقه‌بندی وراثت را تشکیل می‌دهد و این طبقه‌بندی بر اساس نزدیکی و دوری از میت استوار است.

**طبقه اول:**

خویشاوندان و بستگانی که بدون واسطه با میت ارتباط دارند مانند پدر، مادر و فرزند طبقه اول وراثت را تشکیل می‌دهند که با وجود آنها نوبت به خویشاوندان دیگر نمی‌رسد.

در این مورد این نکته را نیز باید بدانیم که اسلام فرزند فرزند را جانشین فرزند قرار داده است به این معنا در صورتی که میت فرزندی - که بدون واسطه با او مربوط است - نداشته باشد فرزند فرزند جانشین وی می‌گردد و از میت ارثی را که پدر یا مادر وی اگر وجود داشت به خود اختصاص می‌داد، می‌برد چنانچه با وجود فرزند فرزند نوبت به فرزند فرزند فرزند نمی‌رسد ولی اگر فرزند فرزند وجود نداشت فرزند فرزند فرزند به همان ترتیب که گفته شد ارث می‌برد.

**طبقه دوم:**

بستگانی هستند که به یک واسطه با میت مربوط می‌شوند و آنها خواهر و برادر و اجداد میت می‌باشند چه اینکه برادر و خواهر و اجداد بواسطه پدر و مادر شخص با او مربوط می‌گردند، بنابراین ارتباط اینها با میت به یک واسطه صورت می‌گیرد. در این طبقه نیز فرزند برادر و خواهر قائم مقام پدر و مادر خود می‌باشند

یعنی با بودن برادر و خواهر میت نوبت به فرزند برادر و خواهر نمی‌رسد ولی اگر برادر و خواهر در میان نباشد فرزند برادر و خواهر جانشین برادر و خواهر میت می‌گردند و ارث می‌برند.

چنانکه با بودن فرزند برادر و خواهر به یک واسطه نوبت به فرزند خواهر یا برادر به دو واسطه و بیشتر نمی‌رسد همانطور که با وجود برادر یا خواهر ابوینی که از طرف پدر و مادر هر دو با میت مربوط است هرگز نوبت به برادر یا خواهری که ابی است یعنی فقط از طرف پدر با میت ارتباط دارد، نمی‌رسد.

بلی برادر و خواهر امی که با میت فقط از طرف مادر ارتباط دارد با برادر و خواهر ابوینی (و در صورت فقدان ابوینی با برادر و خواهر ابی) در بردن ارث بر اساس روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام صادر گردیده است، مشارکت می‌کند.

و نیز باید توجه داشت که در میان اجداد هم، تقدم و تأخر و اولویت بر این اساس حکم فرماست که با بودن جد بدون واسطه، نوبت به جد با واسطه نمی‌رسد یعنی پدر پدر بر پدر پدر مقدم است و همچنین... که بطور کلی جد و جدۀ نزدیکتر مانع از ارث بردن جد و جدۀ دورتر خواهد شد.

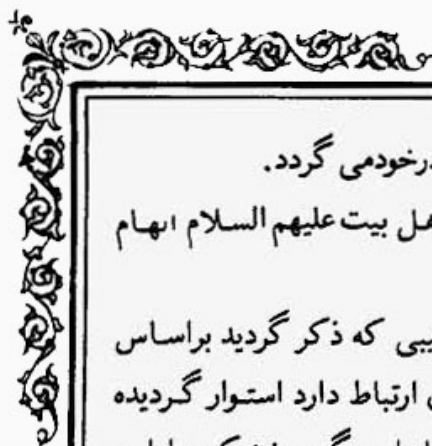
#### طبقه سوم:

طبقه سوم وراثت، کسانی هستند که به دو واسطه با میت ارتباط دارند مانند اعمام و عمات و احوال و خالات میت که عموها و عمه‌ها بواسطه اجداد پدری و خالوها (دائی‌ها) و خاله‌ها بواسطه اجداد مادری و اجداد نیز چنانکه گفتیم بوسیله پدر یا مادر میت با میت ارتباط پیدا می‌کنند.

بنابراین اعمام و عمات و احوال و خالات به دو واسطه با میت مربوط

می‌باشند

چنانکه در میان هر یک از اعمام و احوال نیز این مرتبه منظور است که با بودن عم یا عمه یا خال یا خاله به فرزندان آنها نوبت نمی‌رسد ولی در صورتی که



یکی از آنها در بین نباشد، فرزندی قائم مقام پدر یا مادر خود می‌گردد.  
بلی بر اساس فقه شیعه امامیه که از مکتب اهل بیت علیهم السلام ایهام  
می‌گیرد پسر عموی ابوینی بر عمّ ابی تقدم دارد.

باید توجه داشته باشیم این طبقه بندی به ترتیبی که ذکر گردید بر اساس  
وراثت نسبی یعنی وراثتی که با نسب خویشاوندی ارتباط دارد استوار گردیده  
است ولی در باب ارث غیر از نسب و خویشاوندی عامل دیگری نیز که عامل و  
ارتباط سببی نامیده می‌شود موجب ثبوت ارث می‌گردد. و آن به این ترتیب است:

۱ - ارتباط همسری و زناشوئی

۲ - ارتباط عتق و آزادسازی (که به موجب آن آزاد سازنده از آزاد شده در

مورد خود ارث می‌برد)

۳ - ارتباط ضمان جنایات خطائی (عقد مخصوصی میان دو نفر بسته می‌شود  
که به موجب آن هریک نسبت به دیگری یا یکی از آنها نسبت به دیگری که  
البته این کیفیت نیز تابع قرارداد آنها با هم است، تعهد می‌کند که ضامن جنایات  
خطائی آن یکی باشد و همین تعهد موجب می‌شود که ضامن از مضمون له در  
صورت نبودن وراثت نسبی و نبودن آزاد کننده ارث ببرد)

۴ - ارتباط امامت (به این معنا که کسی که از دنیا می‌رود در صورتی که

وارث نسبی و سببی غیر از امام نداشته باشد امام وارث او می‌باشد)

در توضیح این مطلب باید بدانیم: ارتباط نخست که ارتباط همسری  
می‌باشد با تمام طبقات ارث - اعم از نسبی و سببی جمع می‌شود و با شرایطی که  
بعداً بیان خواهد شد شوهر از زن یا زن از شوهر ارث می‌برد - ولی ارتباط های  
سه گانه بعدی با طبقات نسبی ارث جمع نمی‌شود یعنی با بودن یکی از طبقات  
سه گانه نسبی که ذکر گردید نوبت به این ارتباطها نمی‌رسد.

البته در میان همین ارتباطهای سببی نیز ترتیب وجود دارد که با وجود

ارتباط دومی نوبت به سومی و با وجود سومی نوبت به چهارمی نمی‌رسد.

\*\*\*

ب

در قرآن کریم برای تعدادی از افراد که با میت بستگی دارند سهم مخصوصی از مال میت که فرض نامیده می‌شود معین گردیده است ولی برای برخی دیگر سهم خاصی معین نشده است و آنها فقط براساس این آیه که: «و اولوالارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله»<sup>۱</sup> ارث می‌برند که این مطلب از توضیحاتی که بعداً خواهد آمد، روشن خواهد گردید.

و بطور کلی سهامی که در قرآن مجید معین گردیده و به ۶ عدد بالغ و برای ۱۵ گروه است. عبارت است از نصف، ربع، ثمن، ثلثان، ثلث، و سدس (یعنی: یک دوم، یک چهارم، یک هشتم، دوسوم، یک سوم، یک ششم) که برخی از فقهاء عبارت اختصاری آنها به این ترتیب بیان کرده‌اند: ربع و ثلث و دو برابر آنها و نصف آنها و توضیح آن از این قرار است:

نصف:

نصف برای چهارگروه است:

- ۱ - شوهر در صورتی که زن دارای فرزند نباشد.
- ۲ - دختر میت در صورتی که تنها باشد یعنی خواهر و برادر نداشته باشد.
- ۳ - خواهر ابوینی میت در صورتی که برادر نداشته باشد و نیز خواهر دیگری همراه وی نباشد.
- ۴ - خواهر پدری میت در صورت فقدان خواهر ابوینی (با همان شرایطی که برای خواهر ابوینی ذکر گردید).

ربع:

ربع برای دو گروه معین شده است:

(۱) سوره انفال آیه ۷۵ و سوره احزاب آیه ۶، یعنی خویشاوندان، برخی بر برخی دیگر تقدم دارند که تفصیل آن از اخبار اهل بیت (ع) بدست آمده است.

- ۱ - شوهر در صورتی که زن، فرزند داشته باشد.
- ۲ - زن در صورتی که شوهرش فرزند نداشته باشد.

#### ثمن:

ثمن فقط نصیب زن است - هر چند متعدد باشد - در صورتی که شوهر دارای فرزند باشد (البته منظور از فرزند اعم است از اینکه فرزند بدون واسطه باشد یا با واسطه، از این زن باشد و یا از زن دیگر)

#### ثلثان:

ثلثان سهم ۳ گروه است:

- ۱ - دو دختر یا بیشتر در صورت فقدان پسر برای میت.
- ۲ - دو خواهر ابوینی یا بیشتر در صورتی که با برادر همراه نباشند.
- ۳ - دو خواهر ابی یا بیشتر در صورت فقدان خواهر و برادر ابوینی و نیز در صورتی که برادر ابی نیز همراه آنها نباشد.

#### ثلث:

ثلث نصیب دو گروه است:

- ۱ - مادر میت در صورتی که آن میت فرزند نداشته باشد (که با بودن فرزند سهم مادر به سدس تقلیل می‌یابد) و همچنین در صورتی که برادران و خواهرانی که با شرایطی حاجب می‌شوند و سهم مادر را از ثلث به سدس تقلیل می‌دهند در بین نباشند (و شرح اخوة حاجب در سهم سدس بیان خواهد شد).
- ۲ - کلاله امی یعنی برادران و خواهران مادری میت در صورتی که تعداد آنها دو یا بیشتر باشد.

#### سدس:

سدس نصیب سه گروه است:

۱ - پدر و مادر در صورتی که میت فرزند داشته باشد.

۲ - مادر میت در صورتی که آن میت برادر و خواهر «حاجب» داشته

باشد.

توضیح مسأله حاجب این است که اگر میت برادران و خواهران ابوینی یا ابی داشته باشد که تعداد آنها از دو برادر و یا چهارخواهر و یا یک برادر و دوخواهر کمتر نباشد و پدر میت نیز در حال حیات باشد. برادران و خواهران مذکور حاجب می‌شوند یعنی مانع می‌شوند از اینکه مادر میت ثلث ببرد و سهم مادر را از ثلث به سدس تقلیل می‌دهند و آن سدس که مادر از آن ممنوع شد به پدر میت داده می‌شود.

۳ - کلاله امتی یعنی برادر و خواهر مادری میت در صورتی که یک نفر باشد و گرنه در صورت تعدد، سهم آنها ثلث است که بیان گردید.

ج

در دین اسلام تفاوت دیگری نیز در میان وراثت از جهت سهمی که برای آنها مقرر شده است وجود دارد و آن این است که برای برخی دو سهم در دو حال مختلف - از لحاظ اینکه با بعضی وراثت در ارث بردن اجتماع کنند یا اجتماع نکنند - معین شده است ولی برای بعضی فقط یک سهم مقرر گردیده است.

گروه اول:

شوهر و زن و مادر از این گروه هستند یعنی: **عالت فریبگی**  
سهم شوهر از مال همسرش در صورتی که همسر وی فرزند نداشته باشد - چنانکه گفتیم - نصف مال همسر و در صورتی که فرزند داشته باشد ربع مال او معین شده است.

و سهم زن از مال شوهرش در صورتی که شوهر فرزند نداشته باشد ربع مال شوهر است و اگر فرزند داشته باشد ثمن مال وی مقرر گردیده است.

و سهم مادر در صورتی که فرزند متوفایش فرزند نداشته باشد - و همچنین برادر یا خواهر حاجب نیز نداشته باشد (اخوه حاجب شرح داده شد) - ثلث مال

فرزندش خواهد بود وگرنه سدس است.

### گروه دوم:

دختران میت و همچنین خواهران او جزء گروه دوم می‌باشند (البته در صورتی که خواهران پدری و مادری یا فقط پدری باشند) مثلاً سهم یک دختر (در صورتی که با برادر و خواهر همراه نباشد) نصف مال میت است. و سهم دو دختر یا بیشتر دو ثلث مال است و سهم یک خواهر ابوینی یا اسی (در صورت فقدان خواهر ابوینی) بشرط اینکه با برادر خود و خواهر دیگر همراه نباشد نصف مال و برای خواهران متعدد دو ثلث مال معین گردیده است.

### طرح یک مسأله مهم:

در اینجا طرح یک مسأله ای را که از اصول مسائل ارث است، لازم می‌دانیم و آن اینست که اجتماع فروض یعنی سهامی که در قرآن مجید برای وراثت معین شده است - که توضیح داده شد - از لحاظ اینکه این اجتماع، دوتائی باشد یا سه تائی یا بیشتر و نیز کدام یک از آنها با دیگری جمع شود، صورتهای بسیار متعددی را تشکیل می‌دهد که منظور ما بحث در باره همه آنها نیست ولی ذکر مطلبی که زمینه ای برای بوجود آمدن دوجبهه مختلف در برابر هم گردیده است، لازم بنظر می‌رسد و آن این است که گاهی در صورت اجتماع سهام، ترکه میت کسر می‌آید و نمی‌تواند جوابگوی همه سهام باشد چنانکه مال میت گاهی اضافه می‌آید. یعنی پس از اخراج سهامی که در یک مورد جمع شده بودند مقداری از مال باقی می‌ماند. این دو موضوع دو مسأله را که یکی عول و دیگری تعصیب نامیده می‌شود و اساس بسیاری از مسائل و مطالب ارث گردیده بوجود آورده است.<sup>۱</sup>

(۱) مسأله تعصیب را بعداً شرح می‌دهیم فعلاً به شرح مسأله عول می‌پردازیم.



مثلاً زنی از دنیا رفته و وارثش شوهر او و دو خواهر ابوینی یا ابی است، بنابراینچه گفتیم در اینجا سهم شوهر نصف مال و سهم دوتا خواهر دوثلث مال است و این نکته نیز معلوم است که نمی‌توان از مال «نصف» و «دوثلث» را برداشت کرد و وافی به این دو کسر نیست. حال ترکه را به چه ترتیب باید تقسیم کرد؟

یا مثلاً زنی از دنیا رفته و دارای شوهر و یک برادر یا خواهر مادری و دوتا خواهر پدری و مادری و یا تنها پدری است که در این صورت شوهر نصف مال و یک برادر یا خواهر مادری یک ششم مال و دوتا خواهر ابوینی یا ابی دوثلث مال را باید ببرد و روشن است که مال میت هرگز نمی‌تواند وافی به نصف و سدس و دوثلث باشد. حال چه باید کرد؟

یا مثلاً زنی که مرده است شوهر و دو خواهر ابوینی یا ابی و دو خواهر و یا برادر مادی دارد که معلوم است در این صورت سهم شوهر نصف و سهم دو خواهر ابوینی یا ابی دوثلث و سهم برادران و خواهران مادری (در صورت تعدد چنانکه گفته شد) یک ثلث است و واضح است که مال نمی‌تواند وافی به نصف و دو ثلث و یک ثلث باشد.

و بالأخره در این قبیل موارد چه باید کرد؟ و برچه اساس و میزانی باید ترکه را قسمت کرد؟

امامیه با پیروی از مکتب اهل بیت (ع) پاسخ می‌دهد:

در این قبیل موارد امامیه که همیشه افتخار الهام‌گیری از مکتب اهل بیت علیهم السلام را داشته و حدیث متواتر و مسلم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را که فرمودند: انی تارك فیکم الثقلمین کتاب الله و عترتی، اهلیتی را نصب العین و سرمشق خود قرار داده‌اند به پیروی از این مکتب پر بار می‌گوید: در این قبیل موارد باید در آغاز سهام کسانی را که دو سهم در قرآن مجید برای آنها معین گردیده است (بطوریکه شرح داده شده) از ترکه میت اخراج کنیم و نیز سهام کسانی را

که فقط با میت از طرف مادر ارتباط دارند به آنها بدهیم و نقص را برکسانی که یک سهم برای آنها در قرآن معین شده (چنانکه قبلاً توضیح داده شد) و نیز از طرف پدر و مادری فقط از طرف پدر با میت مربوط می‌باشند، وارد کنیم - چنانکه در صورتی که پس از اخراج سهام چیزی از مال اضافه بیاید آن اضافه را نیز به اینها می‌دهیم .

در احادیث اهل بیت (ع) وارد شده است: اصولاً سهم خویشاوندان پدری در این قبیل موارد، همان است که پس از اخراج سهام دیگران باقی می‌ماند بنابراین، اساساً نقصی بر آنها وارد نگردیده است.<sup>۱</sup>

مثلاً در مثال اول که زنی از دنیا رفته و وارث او شوهر و دو خواهرش می‌باشند باید اول سهم شوهر را که نصف مال است بپردازیم و بقیه مال را (که نصف مال در این فرض است) به خواهرها بدهیم (سهم آنها اصلاً دوثلث بود ولی در اینجا به نصف تقلیل پیدا کرد یعنی اساساً سهم آنها در این مورد نصف مال است).

و در مثال دوم نیز که زنی از دنیا رفته و وارث او شوهر و دو خواهر ابوینی یا ابی و یک برادریا خواهر اقی است سهم شوهر که نصف مال و سهم برادریا خواهر مادری که سدس مال است ابتداء پرداخته می‌شود و بقیه ترکه که یک ثلث است به دو خواهر ابوینی یا ابی داده می‌شود و سهم آنها از دوثلث به یک ثلث تنزل پیدا می‌کند.

و در مثال سوم که زن فوت شده، شوهر و دو خواهر ابوینی یا ابی و دو خواهر یا برادر مادری دارد، سهم شوهر که نصف مال و سهم برادران یا خواهران مادری که ثلث مال است اداء می‌شود و بقیه مال که یک سدس است به خواهران ابوینی یا ابی داده می‌شود که روشن است سهم آنها از دوثلث به یک سدس در این مورد تقلیل پیدا کرده است.

(۱) همیشه مسأله «عول» در جایی پیش می‌آید که زن با شوهر با وارث دیگر اجتماع کنند.

### نظریه فقهاء اهل سنت:

در این مسأله فقهاء اهل تسنن بطور کلی معتقدند که نقص بر همه وراثت وارد شده و از سهم همه به نسبت کسر می‌شود و آنها این موارد را به موردی که اموال بدهکار وافی به حقوق طلبکاران نباشد قیاس می‌کنند و می‌گویند چنانکه در آن مورد نقص به همه طلبکاران به نسبت وارد می‌گردد در باب ارث نیز در هر مورد که مال میت وافی به جوابگوئی همه سهام نباشد، باید نقص را به نسبت، به همه وراثت وارد کرد.

ولذا در مثال اول می‌گویند ترکه میت ۷ قسمت می‌شود و ۳ قسمت از آن را به شوهر و ۴ قسمت را به دوخواهر باید داد.

و در مثال دوم اموال میت را به ۸ قسمت تقسیم، ۳ قسمت از آن، مال شوهر و ۴ قسمت به دوخواهر ابوینی یا ابی (البته خواهران ابی در صورتی ارث می‌برند که خواهران ابوینی در بین نباشند) تعلق دارد و یک قسمت متعلق به خواهر امی است.

و در مثال سوم اموال میت ۹ قسمت شده که ۳ قسمت از آن مال شوهر و ۴ قسمت مال خواهران ابوینی یا ابی و ۲ قسمت مال خواهران یا برادران مادری می‌باشد.

در اینجا باید توجه داشت که قیاس مسأله ارث به مسأله دین قیاس بی‌مورد است زیرا در مسأله «دین» تردیدی نیست که همه طلبکاران حق دارند و چون مال مدیون جوابگو به همه طلب‌ها نیست راهی عادلانه‌تر از اینکه اموال مدیون را میان همه طلبکاران به نسبت طلب‌ها تقسیم کنیم، وجود ندارد ولی در این مسأله که مسأله عول نامیده می‌شود اهل بیت پیغمبر، سلام الله علیهم می‌گویند اساساً سهم خویشاوندان پدری تغییر می‌کند، یعنی پس از اینکه زن یا شوهر و خویشاوندان مادر سهم خود را بطور کامل بردند بقیه مال - هر مقدار که باشد - میان خویشاوندان پدری تقسیم می‌شود چنانکه اگر پس از اداء سهام، ترکه میت

اضافه بیاید آن اضافه بهمین خویشاوندان پدری داده می‌شود (البته با ترتیب و کیفیتی که بعداً بیان خواهد شد).  
بنابراین اساساً سهام خویشاوندان پدری در صورت اول تقلیل پیدا می‌کند و در صورت دوم تکثیر می‌یابد و بر آنها نقص وارد نمی‌شود<sup>۱</sup> (یعنی سهم آنها باقی مانده مال است نه اینکه چیزی از حق آنها کاسته شده باشد).

### مسألة عول، مسألة قرون واعصار:

مسألة عول همانطور که گفتیم از آغاز، از طرف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و فقهاء امامیه مورد انکار و از طرف فقهاء اهل سنت مورد قبول بوده است و در این زمینه در طول تاریخ طرفین بحثها و استدلالها در برابر هم دارند:  
شیخ طوسی در کتاب خلاف در مسألة ۸۱ از کتاب ارث می‌گوید:

عول در نزد ما امامیه باطل است ولی جمیع فقهاء اهل سنت قائل به عول می‌باشند سپس مواردی را در این رابطه ذکر کرده و برای باطل بودن آن به اجماع فقهاء امامیه و اخبار اهل بیت علیهم السلام استدلال می‌کند.<sup>۲</sup>

ابوقدومه در کتاب المغنی که یکی از کتب فقهی و مبسوط اهل سنت است پس از اینکه عول را مورد اتفاق اهل سنت قلمداد می‌کند دلائل و مواردی را برای اثبات آن ذکر می‌نماید<sup>۳</sup>

سید مرتضی علم الهدی در کتاب انتصار خود که منفرقات امامیه را از اول فقه تا آخر در آن کتاب بیان کرده است در فصل ارث می‌گوید:

بیشتر مسائلی که امامیه در باب ارث به آن منفرقت می‌باشند بر محور اصولی که با عول و تعصیب ارتباط دارند، می‌گردند و ما هنگامی که با دلائل متقن بطلان

(۱) بنابراین هر جا کلمه نقص در این موارد بکار برده شود مسامحه است.

(۲) کتاب خلاف ج ۲ ص ۶۰ و کتاب مبسوط ج ۴ ص ۹۱ و مستند نراقی ج ۲ ص ۷۰۹ و فرائض مفتاح

الکرامه ص ۱۱۳.

(۳) المغنی، ج ۷ ص ۲۵.

«عول» و «تعصیب» را اثبات کنیم روشن خواهد شد که حق با ما است. سپس می‌گویید کلمه «عول» از اضداد است یعنی در لغت دوم معنای متضاد دارد هم به زیادت گفته می‌شود هم به نقصان و به تناسب اینکه سهام بیش از مال است یعنی سهام زیادت بر مال دارد «عول» نامیده می‌شود چنانکه به تناسب اینکه مال نقصان دارد و به سهام وافی نیست نیز «عول» نامیده می‌شود و آنچه که شیعه امامیه به آن معتقد است این است که مال میت در هر مورد که به سهام ورثه وافی نباشد کسانی که برای آنها دوسهم در دو حالت معین شده است مانند ابوبن و زوجین مقدم می‌باشند و سهم خود را بطور کامل می‌برند و نقص بر آنها وارد نمی‌شود و نقص بر کسانی وارد می‌شود که فقط یک سهم برای آنان معین شده است.

وی پس از اینکه با ذکر دلالتی که عمدتاً احادیث اهل بیت (ع) می‌باشد بطلان «عول» را ثابت می‌کند می‌گوید:

عجیب این است که مسأله عول را اهل سنت به حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز نسبت می‌دهند و می‌گویند آن حضرت نیز قائل به «عول» بوده است و واضح است که این نسبت بی‌اساس و باطل است زیرا ما مذهب امیرمؤمنان علی علیه السلام را بوسیله ستارگان درخشانی (یعنی فرزندان آن حضرت) مانند حضرت زین العابدین و حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت کاظم علیهم السلام که به مذهب پدر بزرگوارشان از دیگران آشناتر هستند بدست آورده ایم و ابن عباس که می‌گفت من حاضریم با کسانی که قائل به «عول» می‌باشند در کنار خانه کعبه در نزد الحجر الاسود مباحله کنم که «عول» باطل و نادرست است، از شاگردان حضرت امیرمؤمنان است و این مذهب را از آن استاد بزرگوارش گرفته است.

و مدرک اهل سنت در اینکه می‌گویند حضرت امیرمؤمنان قائل به «عول» بوده روایتی است که آنرا از شعبی و حسن بن عماره و نخعی نقل کرده‌اند و معمول بودن این روایت بسیار روشن است زیرا شعبی خود در سال ۳۶ هجری و

نخعی در سال ۳۷ هجری بدنیا آمده‌اند و حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در سال ۴۰ هجری به شهادت رسیده است بنابراین چگونه ممکن است این دو نفر از حضرت امیرمؤمنان روایتی نقل کنند.

و اما حسن بن عماره بسیار ضعیف است و ستمگری و انحراف او بطوری معروف است که وی هنگامی که والی مظالم گردید که مظالم و حقوق مظلومین را از ظالمان بگیرد و به آنها برساند در باره اش گفتند: ظالم ولیّ المظالم یعنی ظالمی که خود ستم پیشه بود متصدی رد مظالم و حقوق مردم گردیده است. بنابراین، این نسبت به حضرت امیرمؤمنان بسیار نادرست و بی اساس است.<sup>۱</sup>

بطور خلاصه بطلان «عول» از دیدگاه ما بسیار روشن است زیرا تقسیم ترکه بر اساس «عولی» که اهل سنت به آن قائل می‌باشند موجب می‌گردد که سهم هیچیک از وراثت به آنها داده نشود.

در این مورد صاحب جواهر می‌گوید: اگر بر اساس عولی که اهل سنت می‌گویند رفتار کنیم برخلاف قرآن عمل کرده‌ایم و برخلاف آنچه که خداوند فرض و مقدر فرموده ترکه را قسمت کرده‌ایم، مثلاً: اگر کسی از دنیا رفته پدر و مادر و شوهر و دو دختر دارد ما بر اساس مذهب خود مال را ۱۲ قسمت و ۳ قسمت از آن را که ربع مال است به شوهر و ۲ قسمت به پدر و ۲ قسمت به مادر (چون سهم هریک، یک ششم است) و باقی مانده را که ۵ دوازدهم است به دو دختر می‌دهیم چون سهم دخترها در این مورد باقی مانده مال است ولی اهل تسنن ترکه را در این مورد به ۱۵ قسمت تقسیم و به هریک از پدر و مادر ۲ قسمت و به شوهر ۳ قسمت و به دخترها ۸ قسمت می‌دهند معلوم است که در این مورد نه پدر و مادر هریک سدس برده‌اند و نه شوهر ربع برده است و نه دخترها دوثلث از مال را برده‌اند.

(۱) انصار سید مرتضی، ص ۲۸۳.

بنابراین عول مستلزم آن است که همیشه تقسیم ارث برخلاف فرائضی باشد که خداوند مقدر کرده است.<sup>۱</sup>

خلاصه مطلب آنکه: اهل بیت پیغمبر سلام الله عليهم علاوه بر اینکه در طی روایات بسیاری که به شرح تواتر می‌رسد<sup>۲</sup> مذهب خود را در تفسیم ارث میان وراث طوری بیان کرده‌اند که با عولی که فقهاء اهل تسنن به آن معتقد می‌باشند هرگز سازگار نیست و آنرا نفی می‌کند بایبانی بسیار صریح و روشن باطل و بی اساس بودن خصوص عول را بطور مکرر گوشزد نمودند که هم اکنون در کتاب پراج وسائل الشیعة ۱۳ روایت در مورد تصریح به بطلان عول بخصوص وجود دارد که تعداد ۸ تا از آنها از لحاظ سند صحیح می‌باشد<sup>۳</sup> و لذا از آغاز هیچیک از فقهای شیعه امامیه تردیدی در بطلان عول بخود را ندادند است.

#### کتابی با املاء پیغمبر اسلام (ص) و خط امیرمؤمنان (ع)

مطلب مهم تر اینکه از جمله کتابهایی که در نزد اهل بیت عليهم السلام بوده است و در مواردی که جمعی بر اثر تبلیغات و جریانهای آن عصر راهی که مخالف راه اهل بیت (ع) بوده است پیش می‌گرفتند و بر آن اصرار می‌ورزیدند و آن راه را درست و صحیح قلمداد کرده و راه اهل بیت (ع) را تخطئه می‌نمودند، اهل بیت (ع) آن کتاب پراج و با عظمت را که صحیفه الفرائض نامیده می‌شد و به املاء حضرت پیغمبر (ص) و خط حضرت امیرمؤمنان (ع) بود به اصحاب خود نشان می‌دادند و برای باطل و بی اساس بودن «عول» که در آن کتاب بطور روشن ذکر گردیده بود استدلال می‌کردند تا برای هیچکس اگر اهل انصاف باشد و به دور از تعصب فکر کند تردیدی باقی نماند.

(۱) جواهر، ج ۳۹، ص ۱۰۸.

(۲) تواتر معنوی.

(۳) وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۲۲.

زراره که یکی از یاران بزرگ حضرت باقر علیه السلام است می گوید: آن حضرت امر فرمودند «صحیفة الفرائض» در اختیار و مورد مطالعه من قرار گرفت و من شخصاً در آن مطالبی را براساس بطلان عول دیدم.<sup>۱</sup>

و نیز محمد بن مسلم که یکی از اصحاب معروف حضرت باقر علیه السلام است می گوید: حضرت باقر «صحیفة الفرائض» را که به املاء حضرت محمد (ص) و خط حضرت امیرمؤمنان (ع) بوجود آمده بود مورد مطالعه من قرار دارد و در آن این مطلب مخصوصاً مندرج بود که سهام ارث هرگز به عول منتهی نمی گردد.<sup>۲</sup>

و نیز ابوبصیر که یکی از بزرگان رجال است<sup>۳</sup> می گوید: حضرت صادق علیه السلام «فرائضی» را که حضرت امیرمؤمنان علیه السلام نوشته بودند برای من خواندند و در آن تقسیم ارث براساس بطلان عول صورت گرفته بود.<sup>۴</sup>

(۲۱) وسائل الشیعة، ج ۱۷ ص ۴۲۲.

(۳) ابوبصیر در هر مورد که در کتب حدیث مطلق ذکر شود ظاهراً منظور «یحیی بن قاسم اسدی» است.

(۴) وسائل الشیعة، ج ۱۷ ص ۴۲۳.

بقیه از صفحه ۳۹

به راستی آنها بر سر دوراهی قرار داشتند، اگر باب اجتهاد را مفتوح نگه می داشتند امروز آنقدر آراء ضد و نقیضی به خاطر استفاده از قیاس و استحسان و مانند آن وجود داشت که حسابی برای آن نبود و مسائل فقهی همچون قطعه مومی در دست هر فقیه بود که آن را به هر گونه که می خواست شکل می داد، و اگر آن را مسدود می کردند دچار رکود و توقف می شدند، و آنها راه دوم را برگزیدند.